

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۲ دسمبر ۲۰۱۶

"نه" به "کلینتن"، "آری" به "ترمپ" نیست!

۶

پیروزی ترمپ، تنها اختلاف و تضاد عمیق بین "ساختار اقتصادی" و "ساختار سیاسی" را منعکس نمود؛ بلکه شدید تر از آن تقابل بین جناح های مختلف سرمایه جهت حاکمیت بر کل ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در ایالات متحده امریکا نمایان ساخت. جهت درک بهتر این تضاد درونی سرمایه توجه بیشتر تان را به نکات آتی جلب می نمایم: جهت توضیح دقیقتر شکل گیری جناح های مختلف سرمایه، الزاماً می بایست به پروسه تولید در جوامع قبل از ساختار سرمایه داری، یعنی به دوره های فئودالی و حتا برده داری در حیات تکامل اجتماعی انسان مراجعه و با تشخیص دقیق به وجود آمدن "کورپراشین" یعنی اتحادیه های صنفی، گذر عاجل و مختصر نمود.

تاریخ به ما می آموزاند که از همان نخستین روز هائی که اصناف تولیدی به مفهوم تولید دستی کوچک، پای به عرصه ظهور نهادند، ضرورت های اجتماعی همان زمان، اصناف متعدد را که تعداد شان زیاد هم نبود، وادار می نمود تا جهت حمایت از همدیگر در مقابل خطرات احتمالی و ممکن، به ایجاد اتحادیه های صنفی دست بزنند که از یک جانب تداوم همان شغل و حرفه را در خاندان صاحب شغل تضمین نماید و از جانب دیگر در مواقع ضرورت به حمایت و کمک همدیگر شتافته، از نابودی افراد و مشاغل جلوگیری نمایند.

قوت و ناتوانی این اتحادیه های صنفی، با آن که در دوره برده داری نیز از اهمیت نسبی برخوردار بود، این اهمیت متناسب با رشد و انکشاف جامعه و زندگی شهری، مقام بیشتری کسب نموده، جای پای آن را در داستان "کاوه آهنگر" علیه "ضحاک ماردوش" حتا در افسانه هانیز می یابیم. این اهمیت در دوره فئودالی به خصوص در اواخر آن که جوامع مسیر پرشتاب شان را به طرف دوران سرمایه داری آغاز می نمایند، فزونی بیشتر یافته از آن جائی که اصناف و اتحادیه های صنفی نیازمند همسوئی و حمایت متقابل بودند، در اکثر شهر ها، مناطق و بازار های خاصی را یک صنف معین به خود اختصاص می نمود. مانند: کوچه مسگری، کوچه آهنگری و ...

این شکل از روابط با آن که با به وجود آمدن فابریکه ها و عقب نشینی متداوم الی کامل تولید دستی صنعتی در جوامع پیشرفته سرمایه، جایش را به تولید بزرگ صنعتی و پیدایش بازار های فروش مستقل از اتحادیه های صنفی گذشته داد، مگر تراکم سرمایه در رشته و صنف خاصی را با تمام فراز و نشیب آن، نه تنها از بنیان آسیمی نرساند، بلکه به شکل و ساختار دیگری، چیزی شبیه "کورپراشین" های قدیم را در وجود جناح بندی های مختلف سرمایه، باعث گردید که این

ساختار ها در عصر امپریالیزم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری، در عین تضاد درونی منافع بین یک جناح معین، ضمن کاهش مبارزات درونی بین جناحها، در مقابله با جناح های رقیب و یا هم نفوذ جناح سرمایه خارجی در صنف آنها به شدت عکس العمل نشان می دادند.

تا جایی که باز هم از مطالعه دوران سرمایه و جناح بندی های آن در نیمه دوم قرن بیست و قرن کنونی بر می آید، دیده می شود که عمده ترین جناح های سرمایه در کل و در ایالات متحده امریکا، تمرکز یافته است:

جناح سرمایه نظامی، جناح سرمایه نفتی، جناح سرمایه صنعتی، جناح سرمایه بانکی، جناح سرمایه تفریحی، جناح سرمایه کمپیوتری، جناح سرمایه دارو سازی و مواد کیمیائی، جناح سرمایه تجاری و ... با یک نظر اجمالی به جناح های متذکره می توان دید:

- هر یک از جناح ها متشکل از ده ها و صد ها عضو در عین رشته است.

- در آغاز تمام جناح ها، با تقویت و یا خرید این و یا آن سیاستمدار، بستر رشد خود را مساعد می ساخت.

- جناح هایی اند که تازه به میدان آمده، متناسب با رشد و انکشاف حیات اجتماعی جایگاه خاص خود را در بین تمام جناحها احراز می نمایند.

- تضاد منافع بین جناح های مختلف در بطن تضاد درونی بین یک جناح واحد، نقش اساسی و گاهی هم تعیین کننده در اتخاذ سیاست دو لتها داشته و در آینده نیز خواهد داشت.

- حاکمیت این و یا آن جناح سرمایه، گذشته از فراهم سازی بستر رشد همان جناح، تأثیر کلی و عظیمی در شکل گیری و انکشاف حیات اجتماعی در کشور معینی گذاشته، در برخی مواقع، حاکمیت مطلق و بدون چون و چرای یک جناح معین سرمایه، نه تنها باعث می شود کشور خاصی را به طرف یک کشور تک محصولی سوق دهد، بلکه باعث تضعیف و نابودی جناح های دیگر سرمایه نیز گردد.

- جناح و یا هم جناح های تحت فشار و به فراموشی سپرده شده به ناگزیر برای بقای شان باید در مقابل جناح حاکم سرمایه ایستاده، به یک مبارزه مرگ و زندگی آغاز نماید.

و این درست همان کاری بود، که "ترمپ" را وادار ساخت تا با شرکت در انتخابات پرچمدار تمام جناح های سرمایه علیه حاکمیت مطلق و انحصارطلبانه سرمایه نظامی گردیده، با تمام سیاستمداران و رسانه هایی که از طرف سرمایه نظامی خریده شده بودند، در تقابل قرار گیرد.

"ترمپ" به نمایندگی مستقیم از سرمایه تفریحی شامل "سکس، قمار و مواد مخدر" و سرمایه ساختمانی، در اتحاد نزدیک با سرمایه دارو سازی و با دادن رشوت های لفظی از قبیل "فعال ساختن مجدد تولیدات صنعتی با حذف و کاهش مالیات بر تولیدات داخلی از طریق آوردن سرمایه ها از خارج و زمینه سازی لازم برای اعطای قرضه های بانکی"، "خروج از پیمان کیتو و پیمان پاریس"، "حفظ تفوق امریکا با رشد انکشاف صنعتی و علمی" نه تنها چراغ سبز به جناح های سرمایه های "صنعتی، نفتی و کمپیوتری"، نه تنها شکاف بین سرمایه نظامی و سرمایه های نفتی و بانکی به وجود آورد بلکه در واقع یک جبهه بس بزرگی علیه سرمایه نظامی به وجود آورده، در جنگ درونی جناح های مختلف سرمایه، موفقیت خود را تضمین نمود.

و اما این که "ترمپ" در امریکا و جهان چه خواهد کرد، کاملاً ارتباط می گیرد به این که وی تا چه حد و اندازه ای موفق خواهد شد اتحاد جبهه ئی جناح های مختلف سرمایه را حفظ نموده، علیه سرمایه نظامی کدام سیاستی را اتخاذ نماید.

به عبارت روشنتر، هرگاه "ترمپ" قادر شود، در پناه اتحاد تمام جناح های سرمایه، سرمایه نظامی را تجرید و از توطئه ها و سوءقصد های محتوم آن جان به سلامت برد، به یقین سیاست "ترمپ" و در کل سیاست امریکا نسبت به گذشته، هم در داخل امریکا و هم خارج از آن، تفاوت هائی را بروز خواهد داد و هرگاه در انجام این مأمول یعنی تجرید و به حاشیه راندن جناح سرمایه نظامی ناکام ماند و یا هم مجبور به اطاعت از آن گردد، روشن است که در به روی همان پاشنه قدیمی چرخیده، کمترین تغییر محسوسی را در قبال سیاست های کلی آن کشور مشاهده نخواهیم نمود.

تا جایی که از تلاشهای "ترمپ" جهت ساختن کابینه اش بر می آید، می توان شواهدی را مطالعه نمود که "ترمپ" در عین حالی که می کوشد، به یکه تازی جناح "سرمایه نظامی" نقطه پایان گذارد، خواهان این نیست تا در یک تقابل مستقیم با آن جناح قرار گیرد، چنین شواهدی را می توان در انتخاب نامزد های مقامات امنیتی دولت فدرال که تقریباً تمام نامزدان آن مقامات فردی اند که تا مغز استخوان با جناح سرمایه نظامی پیوند دارند، مشاهده نمود؛ در حالی که در مقامات غیر امنیتی به روشنی دیده می شود که کابینه آینده مرکب از مثنی میلیاردی که از تمام طیفها و جناح های سرمایه نمایندگی می نمایند، خواهد بود.

گذشته از همکاری و یا رویارویی جناح های سرمایه، نکته دیگری که به مثابه تابع روند اولی (تقابل جناح ها)، در ادامه و شکل دهی دوران "ترمپ" نقشی ایفا خواهد نمود، تنظیم چگونگی همکاری بین "ساختار اقتصادی" و "ساختار سیاسی" می باشد.

می دانیم در ساختار قدرت در ایالات متحده امریکا، هر چند رئیس جمهور مقام اول و براننده ای داراست، مگر در همه حالت همکاری با مجالس سنا و نمایندگان، یکی از ارکان موفقیت هر رئیس جمهوری در تعمیم اهداف و پروژه هایش می باشد، و اگر چنان نباشد و به گفته مردم کابل "خودش یک چیز بگوید و دمبوره اش چیز دیگر"، با نفوذی که آن مجالس در کل ساختار قدرت در طی ده ها کسب نموده، چه بسا "ترمپ" قادر نشود، کمترین کاری در جهت تحقق سیاست های جناحش انجام دهد.

وقتی از منظری که این مقاله نگارش یافته به قضایا می نگریم، دیده می شود که واقعاً "نه" به "کلینتن"، به معنای تأیید و "آری" به "ترمپ" نبوده، بلکه به معنای "نه" به کل سیستم، "نه" به نظامیگری، "نه" به ادامه خونریزی و کشتار مردم بوده است. امری که در نبود یک بدیل انقلابی، یک سرمایه دار دشمن مردم از آن سود جسته، تلاش خواهد ورزید تا همان اهداف را با وسایل دیگری تحقق ببخشد.

این رشته سر دراز دارد.